

گفت وگویی چهارنفره
حق با منه، تو اشتباه می کنی!

تیموتی ویلیامسن

ترجمه
کامران شهبازی
سعیده بیات



نشرکرگدن

گفتگو، خیزی که آن را «گفتگو اندیشی» نامیده‌اند.
 ترمین اندیشیدن از راه آشنایی با برخی با برخی از جاذب‌ترین نمونه‌های
 و معرفی و معرفی برای است آشنایی مجموعه است. این مجموعه و سایر
 که قالب و سنک آنها است، حتی واقعی و واقعی و واقعی و واقعی و واقعی
 دهتم. آنچه در این مجموعه حائز اهمیت است به محتوای گفتگوها
 اندیشیدن در حوزه‌های مختلف را در اختیار فاعل قرار می‌دهد. این
 و ارباب اندیشه، درصدمه از برخی از بهترین نمونه‌های گفتگوها
 در این مجموعه، با رعایت به یقین بازودوبی گفتگو در شکل‌دهی

از میزان متدین بودن یک اجتماع.
 گفتگو، در هر سطح و با هر موضوعی، بشا به قابل‌اعتدالی است.
 عنوان نوعی درمان و تسهیل‌کننده بسته به نوعی جمعیت می‌دهد. روان
 اندیشیدن اصلی است. یعنی دلیل نیست که امروزه از گفتگو به
 گفتگو یعنی پشینی با خود داشته با پشینی، امری که پشینی با هر
 گفتگو در جمع ما به سلامت روان خواهد داشت و به قادیم
 محتوای گفتگوها مهم است که اصل وجود آن بدون ترمین
 «پشینی» در کار باشد، اندیشیدن برتری بر پشینی خواهد بود. در اینجا
 و گفتگو، قضای که در آن به جای گفتگو و «پشینی» تنها گفتگو
 از قضای عاری از پشینی با اندیشه دارد. در قضای عاری از
 گفتگو نیست پشینی با اندیشه دارد. در قضای عاری از

در باب این پندیده نظر به پشینی کرده‌اند.
 که مستقیماً «گفتگو» را دستمایه اندیشه و رزوی خود قرار داده‌اند و

فهرست

- یادداشت مترجمان ----- ۱
- بخش یکم: مخاطرات آشتی طلبی ----- ۷
- بخش دوم: وحشت از حقیقت ----- ۶۱
- بخش سوم: فواید غرور ----- ۱۲۳
- بخش چهارم: معایب ارزش ----- ۱۸۱
- سپاسگزاری ----- ۲۳۷

در دسته علوم کسانی قرار دارند که به نسبتی کم‌کم پیشرفت یافته‌اند. ایشان
سخت‌سوختی و زحمت است که در دوگاه فوق به نگرانی‌ها و جست‌وجوی
به دردهای اجتناب‌ناپذیر و پیچیده فکری و فکری با این جهت به
اما است. به خود و علم و فلسفه برای این جهت به این جهت
در به خود و علم و فلسفه برای این جهت به این جهت
به شدت با عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
ایشان دارند. (science) معنای علمی (علم در معنای علمی) است که به نگرانی‌ها و
راست‌گویی است که به نگرانی‌ها و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
پسندیده و ... دارند. در منطقه مطالعات مدرن، کسانی که در این
و خود و فلسفه و فلسفه و فلسفه و فلسفه و فلسفه و فلسفه و فلسفه و فلسفه و
است که اعتقاد عمیقی به امور غیرمادی و امور غیرمادی و امور غیرمادی و
کسانی که از آن جهت به نگرانی‌ها و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
به نگرانی‌ها و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
به نگرانی‌ها و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
این طرز تفکرها و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
کدام طرز تفکر و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و عقاید و
در زندگی روزمره با افراد مختلفی مختلفه با افراد مختلفی مختلفه با افراد

با دانشمندان

دیگر افراد را نشان دهد.

یعنی نهایی و محدودیت‌های جهانی‌نمایی
عقلانیت منطقی است. او سعی می‌کند، با محوریت
مفهوم وجود، به شخصیت فکری و پدیده‌ها نشان دهد، مداخله
نماید، اما یکسایه باشد، چرا که شاید
منطق همگی، از نظر او، از یک است. از دیدگاه‌های مطلق‌گرایانه
مستفاد است. یکی به اینده بستگی پدیدار
معقوله علم برترین دانش‌هاست. یکی به اینده بستگی پدیدار
مشکل است و همه به همه از منظر علمی عاقلانه است که به شدت
می‌دانند. سارا فرزند و قاضی و پیشگامی است. او نهاد کسان
آن را به خاطر وجود دارد و سرچشمه وجود را می‌بیند. او از آن
که است. با نهاد انسان‌های جزائری است. او کسی است که
داده‌ها (تراپی و روانشناسی) را می‌بیند و می‌بیند. او از آن
فلسفه، فلسفه زبان و متافیزیک. او در این کتاب گفت‌وگوئی
منطقی، منطقی، معرفت‌شناسی، معرفت‌شناسی، منطقی، فلسفه، فلسفه
حوزه‌های تخصصی او عبارتند از: معرفت‌شناسی، منطقی، فلسفه، فلسفه
زیادتی و استاد فلسفه و منطق در دانشگاه آکسفورد است.
نویسندگان کتاب حاضر، پژوهش‌گر فلسفی، فیلسوف

است. بطوریکه با جامعه و زبان.

دارد. حقیقت از دیدگاه منطقی بستگی جزئی دارد.
واحدی قرار دارند. از نظر اینان همه چیز بستگی به دیدگاه فرد
تمام مکاتب فکری و باورهای سنتی و مدرن در سطح معرفتی
معتقدند. چیزی به نام «درست» یا «نادرست» وجود ندارد و

بخش یکم مخاطرات آشتی طلبی

سارا: به محض اینکه بنشینم، یک شکایت‌نامه می‌فرستم. هیچی بهتر نمی‌شه مگه اینکه خودت دست به کار بشی. «ازدحام این قطار افتضاحه ... یک روش علمی برای پیش‌بینی تعداد مسافرها لازمه». اونجا یک صندلی هست. اوه باب، چه غافلگیری جالبی!

باب: عصر بخیر سارا.

سارا: از آخرین باری که دیدمت سال‌ها می‌گذره. باب بیچاره، پات چی شده؟

باب: دیوار باغم خراب شد. درست همون لحظه داشتم کنار همون دیوار پیاز می‌کاشتم. دیوار روی پام آوار شد. پام باید ماه‌ها توی گچ بمونه.

سارا: چه وحشتناک، خیلی ناراحت شدم.

باب: خیلی کم به باغم سر می‌زنم. دیوار درست همون موقعی

خراب شد که من اونجا بودم.

سارا: آره، خیلی بدشانسی آوردی.

باب: مسئله شانس نیست.

سارا: منظورت چیه؟

باب: اون پیرزن همسایه‌ام یادته؟ تازگی‌ها رفتارش باهام خیلی

تند شده.

سارا: احتمالاً سوءتفاهمی پیش آمده. با من که خیلی مهربونه.

هر موقع واسهٔ امور خیریه جمع می‌شیم، همیشه

همکاری می‌کنه. به هر حال، اون چه ربطی به دیوار

باغ تو داره؟

باب: بیشتر از چیزی که فکرشو بکنی ربط داره.

سارا: وا، چی می‌خواهی بگی؟

باب: واقعیت اینه که اون هیچ وقت از من خوشش نمی‌آمد.

راحت می‌تونست لحظه‌ای که من اونجا بودم دیوار را

خراب کنه.

سارا: احياناً منظورت این نیست که دیوار را روی تو هل داده؟

حتی یک لحظه هم نمی‌تونم تصور کنم که اون همچین

کاری کرده باشه. آخه خیلی ضعیف‌تر و کوچک‌تر از اینه

که بتونه دیوار را هل بده.

باب: منظورم این نیست که اون دیوار را هل داده.

سارا: پس منظورت چیه؟

باب: دیدم که داشت زیر لب با خودش پچ پچ می کرد.

سارا: همه ما بعضی وقتها با خودمان حرف می زنیم.

باب: نه اینکه به طور عادی با خودش حرف بزنه. منظور خاصی داشت.

سارا: چی می گفت؟

باب: نتونستم بشنوم، ولی اصلاً چیز خوبی نمی گفت.

سارا: گیج شدم.

باب: وقتی دیوار خراب شد، با عجله آمد به سمت باغش تا

ببینه چی شده. انگار می خواست ببینه دیوار روی من

آوار شده یا نه. البته وانمود هم می کرد که نگرانه. باید هم

با آمبولانس تماس می گرفت. وگرنه زیادی تابلو می شد.

سارا: بفرما! تو خودت هم قبول داری که وقتی دیوار خراب

شد، اون توی خونه اش بوده. خراب شدن دیوار حتماً سر

و صدایی ایجاد کرده. هر کس دیگه ای هم باشه می دود

ببیند چه اتفاقی افتاده. مطمئن ام که او هم مثل تو شوکه

شده بوده.

باب: راه های زیادی برای خراب کردن دیوار از راه دور وجود داره.

سارا: دینامیت؟ خنده داره.

باب: کلمات، کلمات قدرتمندی وجود داره.

سارا: خب، می تونست به یک نفر دیگه بگه دیوار را هل بده،